

## An Examination of the Arguments of Supporters and Opponents of the Concept of *Watan Shar'i* (Religious Homeland) from the Perspective of Imamiya Jurists\*



Ali Ghazanfari<sup>1</sup> 

Zoheira Mashayekhi<sup>2</sup> 

Zahra Sepehri<sup>3</sup> 

1. Associate Professor, Faculty of Quranic Sciences, University of Quranic Sciences and Knowledge, Tehran, Iran (Corresponding Author)

ali@qazanfari.net

2. Level Four Student, Specialization in Comparative Exegesis of the Quran, Qasim ibn al-Hasan Islamic Seminary, Tehran, Iran

zoheira@yahoo.com

3. Level Four Student, Specialization in Comparative Exegesis of the Quran, Qasim ibn al-Hasan Islamic Seminary, Tehran, Iran

zsepehri@gmail.com

### Abstract

The concept of *watan* (homeland) and its nature is a significant topic in Islamic jurisprudence due to its impact on the specific obligations imposed on individuals. While there is consensus among jurists regarding the common types of homeland (*watan 'urfi*), which includes primary and adopted homelands, there is considerable debate concerning the notion of *watan shar'i* (religious homeland). This paper employs a descriptive-analytical method, using library resources and examining both classical and

---

\* **Cite this article:** Ghazanfari, A., Mashayekhi, Z., & Sepehri, Z. (2024). An Examination of the Arguments of Supporters and Opponents of the Concept of *Watan Shar'i* (Religious Homeland) from the Perspective of Imamiya jurists. *Journal of Fiqh*, 31(118), 63-86.

<https://doi.org/10.22081/jf.2024.68888.2798>.

---

▣ **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). \***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2024/04/29 • **Revised:** 2024/06/30 • **Accepted:** 2024/10/31 • **Published online:** 2024/11/20

© **The Authors**



contemporary Imamiya jurisprudential texts to explore this issue and present the arguments of both supporters and opponents. Among the arguments of the Imamiya jurisprudence supporters, three types of narrations from the Ahl al-Bayt are often cited. However, opponents argue that these narrations pertain to *watan 'urfi* of the adopted type, presenting objections to the supporters' stance. Proponents, such as Sahib al-Jawahir and Khoei, have responded to these objections and, by referencing the narration of Ismail ibn Bazi', affirm *watan shar'i* as a distinct type of homeland.

### Keywords

Homeland, *Watan 'Urfi*, *Watan Shar'i*, abandonment of homeland.



## بررسی ادله موافقان و مخالفان وطن شرعی از دیدگاه فقیهان امامیه\*

۱. علی غضنفری<sup>۱</sup> ID  
دانشیار دانشکده علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
ali@qazanfari.net
۲. زهیرا مشایخی<sup>۲</sup> ID  
زهیرا مشایخی طلبه سطح چهار، گرایش تفسیر تطبیقی، حوزه قاسم ابن الحسن علیه السلام، تهران، ایران  
zoheira@yahoo.com
۳. زهرا سپهری<sup>۳</sup> ID  
زهرا سپهری طلبه سطح چهار، گرایش تفسیر تطبیقی، حوزه قاسم ابن الحسن علیه السلام، تهران، ایران  
zsepehri@gmail.com



۶۵



بررسی ادله موافقان و مخالفان وطن شرعی از دیدگاه فقیهان امامیه

### چکیده

وطن و ماهیت آن از موضوعاتی است که به دلیل بارشدن احکام خاص بر مکلفان، از مباحث مهم فقهی شمرده می‌شود. البته به همان اندازه که در آرای فقها، درباره وطن عرفی و دو قسم آن (وطن اصلی و اتخاذی) اتفاق نظر دیده می‌شود، درباره وطن شرعی اختلاف فتوا مشاهده می‌شود. مقاله حاضر به روش تحلیلی توصیفی در محیط کتابخانه و با نگاه به کتاب‌های فقهی متقدم و متأخر امامیه، به بررسی این موضوع و طرح ادله موافقان و مخالفان آن پرداخته است. از جمله ادله موافقان فقه امامیه، سه دسته روایت‌های رسیده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌باشد که البته مخالفان وطن شرعی آنها را در خصوص وطن عرفی از نوع اتخاذی دانسته و به نظر موافقان اشکالاتی وارد کرده‌اند. موافقان از جمله صاحب جواهر و خوئی به این اشکالات پاسخ داده و با استناد به روایت اسماعیل بن بزیع، وطن شرعی را به عنوان یکی از اقسام وطن ثابت می‌کنند.

### کلیدواژه‌ها

وطن، وطن عرفی، وطن شرعی، اعراض از وطن.

\* **استاد به این مقاله:** غضنفری، علی؛ مشایخی، زهیرا و سپهری، زهرا. (۱۴۰۳). بررسی ادله موافقان و مخالفان وطن شرعی از دیدگاه فقیهان امامیه. فقه، ۳۱(۱۱۸)، صص ۶۳-۸۶.  
<https://doi.org/10.22081/jf.2024.68888.2798>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان  
□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱



بحث از وطن از جمله مسائل مورد نیاز هر مسلمان به منظور عمل به دستورات دینی از جمله نماز و روزه است. آگاهی از احکام وطن و عمل به آنها، در گرو آن است که فرد مکلف ماهیت وطن را بشناسد و با اقسام آن آشنایی داشته باشد؛ به عبارت دیگر تا انسان وطن و اقسام آن را نشناسد، دانستن احکام آن به تنهایی برای عمل کافی نیست.

وطن از نظر لغوی به جایی گفته می‌شود که انسان در آن اقامت داشته باشد و محل سکونت و زندگی شخص وی باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۵۱؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۳۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۶۳). وطن در اصطلاح فقهی اقسامی دارد: یک قسم آن وطن عرفی است. از برخی آرای متأخرین ظاهر می‌شود که وطن به حسب معنای عرفی، هر محلی است که موطن انسان باشد یا به جهت تولد در آن محل و یا به جهت اینکه وطن پدر و مادر و اجداد او بوده است (وطن اصلی) یا از باب اینکه انسان آنجا را بدون اینکه محل تولد او یا وطن پدر و مادر و اجداد او باشد، به عنوان وطن برای خویش انتخاب کرده است (وطن اتخاذی). در بحث وطن اتخاذی همه فقیهان اتفاق نظر دارند که فرد می‌تواند هر مکانی را که در آن زاده نشده و رشد نکرده باشد، به عنوان وطن انتخاب کند و حکم وطن اتخاذی را دارد؛ اما از نظر برخی دیگر از فقها این مکان در صورتی وطن اتخاذی خواهد بود که فرد در آنجا قصد اقامت دایم کند. برخی فقیهان این شرط را نمی‌پذیرند و معتقدند همین که فرد مکانی را به عنوان وطن انتخاب کند و قصد اقامت در آنجا را داشته باشد، برای وطن اتخاذی بودن آن مکان کافی است. این نوع از وطن مورد اتفاق همه فقهاست (اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۷۹۷؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۰۶؛ کمپانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۰؛ حائری یزدی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲۸؛ بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۳؛ خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰، ص ۲۳۴؛ صدر، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۹۷؛ حکیم، ۱۳۷۴ق، ج ۸، ص ۱۰۴؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۷).

قسم دوم از اقسام وطن که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، همین نوع از وطن است؛ هر چند این مبحث به دلیل اهمیت و جایگاهی که در فقه دارد، از دیرباز محل

بحث و بررسی عالمان فقه بوده و بسیاری از فقیهان به آن پرداخته‌اند؛ ولی پژوهش مستقلی در خصوص وطن شرعی و بررسی ادله موافقان و مخالفان آن دیده نشده است. از میان کتاب‌های موجود در این زمینه، به طور خاص می‌توان به کتاب وطن شرعی کجاست اثر خانم زهرانا صر زاده اشاره کرد. در این کتاب بحث از کجایی وطن شرعی است و بحثی درباره ادله موافقان و مخالفان طرح نشده است؛ عمید زنجانی هم در بخشی از کتاب وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی، به بحث از مصداق وطن شرعی پرداخته و به بیان حکم آن بسنده کرده‌اند؛ خانم مهناز دهقان در مقاله‌ای با عنوان «بررسی انواع وطن در فقه»، پس از طرح اقسام وطن، وطن شرعی را به عنوان یکی از اقسام وطن توضیح داده است؛ ولی باز هم ادله موافقان و مخالفان را بررسی نکرده است. به هر حال هیچ کدام از کتاب‌ها و مقالات، ادله موافقان و مخالفان را بررسی نقادی نکرده‌اند؛ در حالی که به باور نگارنده این امر می‌تواند در تثبیت وطن شرعی مؤثر باشد؛ بنابراین در این مقاله پس از بیان اقسام وطن و نیز بحث از وطن شرعی، ادله موافقان و مخالفان را بررسی و ارزیابی خواهیم کرد.

## ۱. وطن شرعی؛ معرکه آرا

فقیهان در خصوص وطن شرعی آرای متفاوتی دارند. برخی معتقدند وطن شرعی یکی از اقسام وطن است؛ اما برخی دیگر بر این باورند که عنوانی به اسم «وطن شرعی» در اقسام وطن مطرح نیست و روایت‌هایی که برخی از آن استفاده کرده و معتقدند قسم دومی از وطن را در مقابل وطن عرفی مطرح می‌کند، همان وطن اتخاذی را بیان می‌کند که نوعی از وطن عرفی است.

بنابر تعریف مشهور فقیهان، وطن شرعی شهری است که شخص در آن ملکی دارد و در آن ملک به مدت شش ماه اقامت کند و وقتی از آنجا اعراض کرد و شهر دیگری را به عنوان وطن برگزید، تا زمانی که ملک او در آن شهر باقی است، آنجا وطن شرعی او حساب می‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۹).

## ۲. موافقان و مخالفان وطن شرعی

### ۲-۱. موافقان و مخالفان وطن شرعی

بنابر نظر برخی فقیهان اگر فرد در اثنای راه ملکی داشته باشد که شش ماه به صورت متوالی یا متفرق در آن استیطان کرده باشد، نماز او تمام است و شرط نیست که استیطان در ملک باشد؛ بلکه در بلدی که وی در آن است (کفایت می کند) و شرط نیست فرد دارای ملکی باشد که صلاحیت برای سکونت داشته باشد؛ بلکه اگر برای او مزرعه‌ای هم باشد، نماز تمام است (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۹۰)؛ نیز در برخی کتاب‌های فقهی آورده‌اند با رسیدن به شهری که شخص در آنجا ملکی دارد و در آن شهر به مدت شش ماه یا بیشتر استیطان کرده باشد، نمازش تمام است؛ اگرچه پیش از تمام شدن ده روز، از آنجا قصد سفر داشته باشد. ایشان این مطلب را اجماعی می‌دانند (شهید ثانی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۰۲۹). البته لازم نیست وطن شرعی، بالفعل محل اقامت انسان باشد؛ بلکه وطن شرعی جایی است که انسان یک خانه ملکی در آنجا داشته باشد و سال‌های گذشته (مثلاً بیست یا سی سال قبل) در آنجا به مدت شش ماه به قصد وطنیت اقامت داشته است؛ ولی بعدها از اقامت در آنجا منصرف شده و از آنجا اعراض کرده است. در این صورت آن مکان، وطن عرفی او و محل اقامت او نیست؛ ولی مطابق برخی روایت‌ها تا زمانی که آن خانه در ملکیت او باقی است، تعبداً نماز او در آنجا تمام است. به چنین محلی، در اصطلاح وطن شرعی گفته می‌شود که مشهور میان قداما صحت آن است؛ ولی متأخرین حتی یزدی در عروه، این نظریه را رد کرده‌اند. البته سید در این مسئله به احترام نظریه و فتوای قداما، به احتیاط مستحبی قائل است (موسوی جزایری، ۱۳۹۱/۱۰/۲۶). نکته مهم در وطن شرعی این است که وطن شرعی جایی است که فرد در آنجا ملک دارد و شش ماه در آن اقامت کرده است؛ حتی اگر بعد از آن از محل برود یا اعراض کند؛ یعنی قصد زندگی در آن را نداشته باشد تا زمانی که در آنجا ملکی دارد، وطن شرعی او خواهد بود.

### ۲-۲. مخالفان وطن شرعی

آنچه از کلام بعضی از متاخرین ظاهر است، همانا وطن فقط یک قسم است که همان وطن عرفی است و آنجا محل و موطنی است که یا خود فرد در آنجا بدنیا آمده یا موطن آبا و اجداد اوست، یا اینکه آنجا را برای زندگی انتخاب کرده است. این گروه به وطن شرعی قائل نیستند.

صاحب عروه به ثبوت وطن شرعی قائل نیست. به نظر وی وقتی شخص مکلف در یک جایی ملکی داشته باشد و پس از اینکه آنجا به نیت وطن دایمی اتخاذ کرد و شش ماه هم در آنجا ساکن شد، مشهور این است که حکم وطن عرفی دارد و اگر از آنجا اعراض کرد، آنجا را وطن شرعی نامیده‌اند و به وجوب تمام خواندن نماز و صحیح بودن روزه حکم کرده‌اند؛ ولی از نظر خود صاحب عروه پس از اعراض، آنجا حکم وطن جاری نمی‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۴۲).

بروجردی در پایان بحث از وطن، نتیجه مباحث را با عنوان «تنبه و فذلکه لما سبق» چنین بیان می‌کنند: آنچه که اصحاب به عنوان قواطع سفر ذکر کرده‌اند و از جمله آنها مرور کردن بر ملکی که شش ماه در آن استیطان کرده است، مراد آنها قاطعیت تعبدیه است، نه قاطعیت حقیقیه؛ به همین دلیل است که مرور کردن به دارالاقامة را که در عرف وطن نامیده می‌شود، ذکر نکرده‌اند؛ در حالی که روشن است که قاطعیت وطن، حقیقی است و نبود اخبار در این مورد، به سبب آن است که چنین وطنی در آن زمان محل بحث نبوده است (بروجردی، ۱۴۱۶ق، صص ۱۶۴-۱۶۶). با این بیان روشن می‌گردد که بروجردی در اینجا دیدگاه منسوب به مشهور را پذیرفته‌اند.

یکی از فقیهانی که منکر وطن شرعی است، سبزواری است. ایشان وطنی را که در روایت‌ها آمده است، همان وطن عرفی می‌داند و معتقد است روایت ابن بزیر در صدد بیان معنای تعبدی استیطان نیست؛ بلکه ذکر کردن شش ماه جاری مجرای تمثیل برای بیان کردن یکی از افراد آن چیزی است که استیطان به آن محقق می‌شود، نه اینکه بگوییم این شش ماه خصوصیت دارد؛ همان طور که منزل داشتن هم در لغت اعم از ملک است؛ از همین رو ایشان معتقد است وجهی ندارد که از صحیحه استفاده ملک شود؛ پس صحیحه ابن بزیر مخالفتی با معنای وطن عرفی ندارد. با توجه به این مطالب

ایشان معتقد است که استفاده کردن معنای تعبّدی در باب وطن از این اخبار بسیار بعید است؛ افزون بر اینکه شک در تعبّدیت در عدم آن بر امور عرفی کفایت می‌کند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۳۶).

حکیم هم آورده است: وطن در وطن عرفی منحصر است؛ پس تعدد وطن عرفی ممکن است به اینکه فرد دو منزل در دو شهر یا دو قریه داشته باشد که قصد کند برای همیشه در آن دو سکونت داشته باشد و مقداری از سال را در هر یک از آنها زندگی کند؛ همچنین تعدد وطن عرفی ممکن است به اینکه فرد دو همسر در دو شهر داشته باشد و شش ماه از سال را در یکی و شش ماه را در دیگری به سر برد یا به صورت مختلف در آنها ساکن باشد؛ بلکه ممکن است کسی سه وطن داشته و بعید نیست که بیشتر از این هم باشد (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۱۱).

### ۳. مستندات موافقان و مخالفان وطن شرعی

با توجه به موافقان و مخالفان وطن شرعی، ضروری است که در این جایگاه به بررسی ادله موافقان و مخالفان وطن شرعی پرداخته شود.

#### ۳-۱. ادله موافقان وطن شرعی

موافقان وطن شرعی برای اثبات ادعای خود به دو دلیل استناد می‌کنند:

##### دلیل اول؛ اجماع

اولین کسی که از عبارتهای او ادعای اجماع فهمیده شده است، علامه حلی در کتاب تذکرة می‌باشد. ایشان در آنجا می‌نویسند: اگر در وسط مسافت برای فرد مسافر مکانی باشد که در آن ملک دارد و در آن ملک شش ماه استیطان کرده است، سفر او قطع می‌شود و از نظر علمای امامیه بر او واجب است که نماز را تمام بخواند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۹۰). پس از ایشان ادعای شهرت بر وطن شرعی شده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۷۳).



## دلیل دوم؛ روایات

روایات را می‌توان در چهار دسته خلاصه کرد:

دسته اول روایت‌هایی است که به طور مطلق بیان می‌کند هر گاه فرد وارد قریه‌ای شود که ملکی در آنجا دارد، نماز او تمام است. این دسته از روایت‌ها داشتن ملک را کافی دانسته و قصد توطن را شرط نمی‌دانند که در ادله مخالفان، به اشکالات آن اشاره خواهیم کرد؛ از جمله این روایت‌ها، صحیحہ عبدالرحمن ابن حجاج از امام صادق علیه السلام است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسَافِرُ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنَّمَا يَنْزِلُ قُرَاهُ وَضِعَعَتُهُ قَالَ إِذَا نَزَلْتَ قُرَاكَ وَأَرْضَكَ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ وَإِذَا كُنْتَ فِي غَيْرِ أَرْضِكَ فَقَصِّرْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۲۹).

دسته دوم، روایت‌هایی هستند که مطلق داشتن ملک را شرط می‌دانند؛ چه قابل سکونت باشد و چه قابل سکونت نباشد؛ یعنی حتی اگر نخله‌ای هم در محلی داشته باشد، اگر در حال سفر از آنجا عبور کند، در این صورت هم نماز کامل است؛ چون به وطن رسیده است؛ از جمله این روایت‌ها، روایت موثقه عمار است که از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است: «فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي سَفَرٍ فَيَمُرُّ بِقَرْيَةٍ لَهُ أَوْ دَارٍ فَيَنْزِلُ فِيهَا قَالَ يَتِمُّ الصَّلَاةَ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا نَخْلَةٌ وَاحِدَةٌ وَلَا يَقْصُرُ وَلَا يَصُومُ إِذَا حَضَرَ الصَّوْمَ وَهُوَ فِيهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۶، ص ۳۶).<sup>۱</sup>

دسته سوم روایت‌هایی است که میان صورت استيطان و غیراستيطان تفصیل قائل شده‌اند. از این دسته روایت‌ها استفاده می‌شود که معیار در تمام خواندن نماز این است که آن محل وطن شخص باشد؛ مانند روایت علی بن یقطين از ابی الحسن ۷ که فرمود: «كُلُّ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِكَ لَا تَسْتَوِيهِ فَعَلَيْكَ فِيهِ التَّقْصِيرُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۱۳)؛ همچنین روایت حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام که فرمود: «فِي الرَّجُلِ يَسَافِرُ فَيَمُرُّ بِالْمَنْزِلِ لَهُ فِي الطَّرِيقِ يَتِمُّ الصَّلَاةَ أَمْ يَقْصُرُ قَالَ يَقْصُرُ إِنَّمَا هُوَ الْمَنْزِلُ الَّذِي تَوَطَّنَهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۱۲).

۱. نظر مخالفان نیز در این مورد بیان خواهد شد.

دسته چهارم روایت‌هایی است که ثبوت وطن شرعی را به دو قید داشتن ملک و اقامت شش ماه مقید می‌کند؛ با این روایت‌ها دو دسته نخست روایت‌ها مقید می‌شوند. عمده دلیل موافقان همین روایات دسته سوم است؛ از جمله صحیح ابن‌بزیع که در آن آمده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُقَصِّرُ فِي ضَيْعَتِهِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَنْوِ مَقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يَسْتَوِطُّهُ، فَقُلْتُ: مَا الْإِسْتِطَانُ؟ فَقَالَ: أَنْ يَكُونَ فِيهَا مَنْزِلٌ يُقِيمُ فِيهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ يَتِيمٌ فِيهَا مَتَى دَخَلَهُ» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۵۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۹۴) که در این مورد نیز آرای مخالفان در جای خود بیان خواهد شد. پس بنا بر نظر مشهور فقها، شرط مقبولیت وطن شرعی، دو قید ملک داشتن و اقامت شش ماه در آن محل خواهد بود.

مهم‌ترین روایتی که در میان روایت‌های بالا به آن بیشترین استناد شده است، روایت ابن‌بزیع می‌باشد. در این روایت امام سه قید مطرح کرده‌اند که هیچ کدام در صدق وطن عرفی شرط نیست:

۱. ملکیت: ظاهر صحیح این است که در این نوع وطن، داشتن ملک شرط است. برخی فقیهان «لام» در عبارت «له فیها منزل یستوطنه» را برای تملیک گرفته‌اند و معتقدند که امام در جواب سائل ملک را برای اتمام نماز شرط دانسته است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰، ص ۲۴۴).
۲. شرط اقامه شش ماه: امام در عبارت «منزلٌ یقیمُ فیه ستة اشهر»، اقامت شش ماهه را در این نوع از وطن شرط دانسته‌اند؛ در حالی که این قید در صدق وطن عرفی شرط نیست و اگر فردی در سال سه یا چهار ماه هم در محلی زندگی کند، در اینکه آنجا وطن عرفی او باشد، کافی است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰، ص ۲۴۵).
۳. شرط اقامه در منزل مملوک: ضمیر در «یستوطنه» و «یقیمُ فیه» مذکر است و به منزل بر می‌گردد؛ پس معنای کلام امام این است که اشکالی ندارد شخص در ضیعه، نماز را شکسته بخواند؛ مگر اینکه در آنجا منزلی داشته باشد و در آن استیطان کرده باشد؛ چون در جواب از استیطان، امام می‌فرماید: اینکه برای شخص در ضیعه منزلی باشد که در آن شش ماه اقامت کرده باشد. این عبارت

اشاره دارد به اینکه اقامت در منزل موضوعیت دارد. این در حالی است که متعارف از مفهوم استیطان وقتی به صورت مطلق می‌آید، استیطان در بلد یا قریه است، نه استیطان؛ چون توطن به حسب عرف بر داشتن ملک مسکونی متوقف نیست؛ از همین رو ابن‌بزیع بحث استیطان را سؤال می‌کند؛ چون متوجه شد که مقصود امام در اینجا وطن عرفی نیست (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰، ص ۲۴۴).

### ۲-۳. ادله مخالفان وطن شرعی

از دیدگاه موافقان وطن شرعی، بر اساس روایت ابن‌بزیع، کسی که در شهری ملکی داشته باشد و مدت شش‌ماه در آن ساکن شده باشد، آنجا وطن شرعی وی به شمار می‌رود. اما مخالفان وطن شرعی همان دو قید مسترج از روایت را نقد کرده‌اند و معتقدند این دو شرط در وطن اتخاذی از اقسام وطن عرفی مطرح است. نخست اینکه از کلمه «له» در جمله: «أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يَسْتَوِطُّهُ»، ملکیت استفاده نمی‌شود؛ بلکه آن کلمه می‌تواند برای اختصاص باشد که با اجاره، امانت و عاریه سازگار است.

مثلاً فرد منزلی دارد که از آن استفاده کند؛ چه در تملیک وی باشد یا اینکه اجاره، امانت یا عاریه بوده باشد؛ زیرا در برخی روایات امام می‌فرماید: «منزله»؛ یعنی منزل به ضمیر اضافه شده است و در این مورد هم اختصاص کفایت می‌کند؛ پس نمی‌توان به قطع گفت این روایت‌ها مالکیت را می‌رساند (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۰۹).

نقد دوم اینکه چه کسی گفته است اقامت شش‌ماه برای یک‌بار، جهت تحقق صدق وطن شرعی کافی است؟ عبارت حضرت در صحیح ابن‌بزیع این است که «أَنْ يَكُونَ فِيهَا مَنْزِلٌ يُقِيمُ فِيهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ»؛ نه اینکه یک‌بار اقامت کرده باشد. فعل به کاررفته مضارع است و در معنای فعل مضارع استمرار وجود دارد. ... صحبت در منزلی است که شخص، سالی شش‌ماه در آن می‌ماند و اصلاً اعراضی در کار نیست و این مسئله بر وطن عرفی صدق می‌کند؛ یعنی اگر کسی سالی شش‌ماه در جایی اقامت داشته باشد، گفته می‌شود که او دو وطن دارد (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۰۹).

نقد سوم اینکه روایت حضرت که فرمود یک نخله هم داشته باشد کافی است، مانند

روایتی است که اهل سنت به آن استناد می‌کنند: «فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي سَفَرٍ فَيَمُرُّ بِقَرْيَةٍ لَهُ أَوْ دَارٍ فَيَنْزِلُ فِيهَا قَالَ يَتِمُّ الصَّلَاةَ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا نَخْلَةٌ وَاحِدَةٌ وَلَا يَقْضِرُ وَيُصْمِمُ إِذَا حَضَرَهُ الصَّوْمُ وَهُوَ فِيهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۶، ص ۳۶). اولاً احتمال تقيه وجود داشته باشد؛ چون موافق نظر اهل سنت است؛ ثانیاً این روایت با صحیحه ابن‌بزیع معارض است؛ چون در آن صحیحه می‌فرماید که باید استیطان در منزل اتفاق بیافتد؛ ثالثاً این موثقه اصلاً ملکیت را ثابت نمی‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، صص ۳۴۵-۳۵۱). نقد چهارم اینکه حضرت در صحیحه ابن‌بزیع در مقام تفسیر استیطان (اتخاذ وطن) نبوده است تا با صرف اقامت شش‌ماهه، وطن دائمی ثابت شود. مفهوم استیطان روشن است و پرسیدن ندارد. ابن‌بزیع سؤال کرد به چه طریقی می‌توان اتخاذ وطن کرد و حضرت هم پاسخ فرمود (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۰۹). حضرت طبق این روایت می‌فرماید: «نماز آن شخص در ضیعه شکسته است. سپس استثنایی مطرح می‌کند و می‌فرماید مگر اینکه در آن محل، منزلی داشته باشد که آن را وطن خود قرار داده باشد؛ پس از بیان این استثنا، حضرت سکوت کرده و توضیح بیشتری نداده است و اگر سؤال راوی نبود، به همین مقدار که بر وطن عرفی دلالت دارد، اکتفا می‌کردند؛ ولی پس از سؤال راوی از معنای استیطان، حضرت می‌فرماید: استیطان، یعنی انسان منزلی داشته باشد که در آن به مدت شش‌ماه اقامت کرده باشد. جواب حضرت به این سؤال با وطن عرفی سازگار است، نه با وطن شرعی؛ زیرا حضرت با صیغه مضارع می‌فرماید: «أَنْ يَكُونَ فِيهَا مَنْزِلٌ يُقِيمُ فِيهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ». حال آنکه سؤال از شکسته یا تمام خواندن نماز است و استیطان در منزل نسبت به تمام خواندن نماز ماضی است؛ یعنی تمام خواندن نماز باید به استیطان و اقامه شش‌ماه مسبوق باشد؛ به عبارت دیگر در صورتی که آن شخص در گذشته به مدت شش‌ماه در این منزل اقامت داشته است، اکنون باید نماز را به صورت تمام بخواند؛ نه اینکه تمام خواندن الان نماز به خاطر اقامه آینده او در این منزل است؛ پس برای صدق معنای وطن شرعی لازم است حضرت با صیغه ماضی این مطلب را بیان کنند و بگویند: «أَنْ يَكُونَ فِيهَا مَنْزِلٌ أَقَامَ فِيهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ»؛ چون اقامه سِتَّةَ أَشْهُرٍ نسبت به اقامه نماز، سابق است و محل کلام نیز زمان نماز خواندن است؛ از این‌رو اقامه سِتَّةَ أَشْهُرٍ باید

به صورت ماضی و گذشته بیان شود؛ بنابراین از اینکه حضرت این مطلب را با صیغه ماضی نفرمود و از صیغه مضارع استفاده کرد، معلوم می‌شود کلام ایشان ناظر به وطن شرعی نیست؛ بلکه استعمال صیغه مضارع توسط ایشان یا ناظر به آینده است و یا ناظر به دوام و استمرار است؛ یعنی آن شخص باید همیشه و در هر سال، شش‌ماه در آن منزل اقامت داشته باشد؛ در این صورت کلام حضرت به افراد ذووطن ناظر است که یکی از مصادیق وطن عرفی می‌باشد و به معنای این است که انسان، شش‌ماه سال در آنجا و شش‌ماه دیگر در وطن دیگرش می‌ماند و این رویه را هر سال تکرار می‌کند؛ یعنی در گذشته بوده، الان نیز هست و در آینده هم باید باشد؛ پس مراد این روایت، وطن شرعی نیست، بلکه مراد وطن عرفی است.

با توجه به مطالب پیش گفته، چون شرط اقامت شش‌ماه و بحث ملکیت در روایات مطرح شده است، این بیشتر با بحث وطن اتخاذی مناسب است؛ افزون بر اینکه چون لام در روایت را برای اختصاص گرفته‌اند، بر ملکیت دلالت ندارد و ذکر منزل از باب غلبه است.

در خصوص اجماعی که موافقان بر آن قائل هستند، مخالفان معتقدند برخی گفته‌اند باید از اول قصد توطن دایمی وجود داشته باشد؛ وگرنه قصد اقامت شش‌ماه برای توطن کافی نیست (نجفی، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۴۵). برخی هم ادعا کرده‌اند اصلاً مشهور فقها به ثبوت وطن شرعی قائل نیستند؛ بلکه معتقدند مسافر وقتی وارد مکانی شد که در آن ملکیت دارد و پیش‌تر در آنجا شش‌ماه سکونت داشته است، درحالی که هنوز حکم مسافر را دارد، به دلیل روایت ابن بزیع، وظیفه او تمام خواندن نماز است، نه اینکه شارع بر خلاف فهم عرف، معنای خاصی برای وطن جعل کرده باشد و این اشتباه برخی متاخران از کلمات مشهور است (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۵)؛ بنابراین باید گفت که این شهرت تنها از زمان محقق و علامه تا زمان صاحب ریاض وجود داشته است؛ پس این شهرت از نوع شهرت فتوائیه است و اثبات وطن شرعی با آن امکان ندارد.

### ۳-۳. پاسخ موافقان وطن شرعی به نقدهای مخالفان

صاحب جواهر که از موافقان وطن شرعی است، در پاسخ به ادله مخالفان از جمله صاحب ریاض نکاتی را یادآور شده‌اند. ایشان می‌فرماید: «پاسخ نقد نخست به نظر صاحب جواهر این است که لام در کلمه «له» ظهور در ملکیت دارد و آنچه از «منزله» و «ضیعت» به ذهن می‌رسد و منسب به ذهن است، همان مالکیت است، نه اینکه ادنی ارتباط باشد» (نجفی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۵۰). در پاسخ نقد دوم باید گفت در صحیح ابن بزیر که اقامت شش ماه طرح شده، ظهور در همان یک بار است (نجفی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۵۱). در بحث وطن اتخاذی هم بیان شد که اقامت شش ماه لازم نیست؛ بلکه همین مقدار که عرف بگوید اینجا وطن فرد است کافی است؛ به بیان دیگر اگر قرار باشد طبق نظر مخالفان اقامت شش ماه و داشتن ملکیت در این بحث موضوعیت داشته باشد و فرد هر سال در محل مورد بحث حضور داشته باشد، آن هم شش ماه به صورت مستمر، این همان وطن اتخاذی است که البته در بحث وطن عرفی مطرح شد ملکیت شرط نیست؛ بلکه آنچه در وطن اتخاذی شرط بود، قصد اقامت و فراهم کردن مقدمات بود (نجفی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۵۲).

خوبی نیز با اشاره به این نکته معتقدند از عبارت «أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يَسْتَوِطُّهُ» فهمیده می‌شود که آن شخص باید در آن محل، یک خانه ملکیت داشته و در آن استیطان کرده باشد. حال آنکه در وطن عرفی، خانه ملکیت داشتن شرط نبوده است؛ بلکه صرف سکونت انسان در آن شهر کفایت می‌کند و وطنیت و استیطان در آن شهر حاصل می‌شود؛ یعنی انسان می‌گوید آن شهر وطن من است، نه آن خانه؛ پس این روایت، ناظر به وطن عرفی نیست؛ چون حضرت می‌فرماید اولاً خانه او باید ملک او باشد؛ ثانیاً باید آن خانه را استیطان کرده باشد که خلاف مبنای فقها در وطن عرفی است؛ زیرا در وطن عرفی لازم نیست انسان خانه ملکیت داشته باشد؛ بلکه اگر خانه استیجاری هم داشت یا اینکه خانه به دوش باشد، در صدق وطن عرفی کفایت می‌کند؛ چون میزان در وطن عرفی، اصل سکونت در یک شهر به قصد دایم است» (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰، ص ۲۴۴).

برداشت منکران از فعل مضارع به کاررفته در روایت «إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يَسْتَوِطُّهُ، فَقُلْتُ: مَا الْإِسْتِطَانُ؟ فَقَالَ: أَنْ يَكُونَ فِيهَا مَنْزِلٌ يُقِيمُ فِيهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ»، استمرار

برای شش ماه اقامت بوده است؛ زیرا پس از اینکه فرد شش ماه در جایی اقامت کرد، عرف می‌گوید که او مقیم آنجاست؛ همچنین واژه «استيطان» قید دوام را در خود دارد؛ اما از آنجا که حضرت استيطان را به شش ماه مقید کرده است، از واژه استيطان قید دوام فهمیده نمی‌شود و مقصود این است که استيطان شش ماهه داشته باشد؛ یعنی به مدت شش ماه در آنجا قصد توطن کند و این در خصوص وطن اتخاذی مطرح نیست؛ چون قصد اقامت شش ماه را شرط ندانستیم. البته ما قبول داریم که فعل در استمرار ظهور دارد؛ اما باید در اینجا به علت دو اجماع منقول (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۱۳۰ و شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۲۹) و شهرتی که در این مسئله وجود دارد، از این ظهور دست برداریم و دوام را قبول نکنیم؛ پس به جهت اجماع و شهرت باید از ظهور روایت دست برداریم و با توجه به عبارت صدر روایت صحیحۀ ابن ابی خلف، یعنی «إِنْ كَانَ مِمَّا قَدْ سَكَّنَهُ»، اگر فرد پیش‌تر در آن مکان ساکن بوده باشد، نماز را باید تمام بخواند و با توجه به ذیل حدیث که می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ مِمَّا لَمْ يَسْكُنْهُ»، به دلیل وجود حرف «لم» زمانی که فرد پیش‌تر در مکان مورد بحث ساکن نبوده باشد، آنجا برای او حکم وطن ندارد؛ بنابراین حرف «لم» اعراض بعدی را نشان نمی‌دهد (نجفی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۵۱).

اما با توجه به صحیحۀ حلبی «فِي الرَّجْلِ يَسَافِرُ فَيَمُرُّ بِالْمَنْزِلِ لَهُ فِي الطَّرِيقِ يَتِمُّ الصَّلَاةُ أَمْ يَقْضُرُ قَالَ يَقْضُرُ إِنَّمَا هُوَ الْمَنْزِلُ الَّذِي تَوَطَّنَهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۱۲)، صاحب جواهر واژه «توطنه» را اصلاً صیغه مضارع نمی‌داند؛ بلکه آن را صیغه ماضی می‌خواند (نجفی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۵۲). البته این دلیل ایشان قانع کننده نیست؛ چون می‌توان فعل را به صیغه ماضی خواند تا دلیلی برای صاحب جواهر باشد و می‌توان به صورت صیغه مضارع خواند تا دلیل برای حرف صاحب ریاض و مخالفان وطن شرعی باشد؛ بنابراین این بخش از دلیل موافقان وطن شرعی در بحث فعل «توطنه» پذیرفتنی نیست و جای اشکال دارد.

صاحب جواهر در پاسخ نقد سوم می‌فرماید: مخالفان روایت موثقه عمار را جزو روایت‌هایی دانسته‌اند که باید آن را بر تقیه حمل کرد: «این روایت مضمونی دارد و

نمی‌گویند که اقامت بکند تا مثل قول اهل سنت باشد. این روایت از جهت ماندن و نماندن فرد اطلاق دارد؛ پس این روایت بر خصوص اقامه شش ماه حمل می‌شود و به این ترتیب در روایات شیعه داخل می‌گردد» (نجفی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۵۳).

ایشان در پاسخ نقد چهارم می‌نویسد: بر خلاف استدلال منکران، سکوت حضرت پس از عبارت «إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يَسْتَوِطُّهُ» دلالت ندارد بر اینکه مقصود در اینجا وطن عرفی است؛ چون ملاک وطن عرفی، استيطان در شهر است، نه استيطان در منزل؛ یعنی یک شهر، وطن انسان است نه یک خانه؛ از این رو به دلیل روشن نبودن مطلب و اینکه هیچ‌گاه انسان در یک خانه معین، قصد وطنیت برای آن خانه نمی‌کند، محمد بن اسماعیل بن بزيع دچار ابهام می‌شود و می‌پرسد که معنای استيطان چیست؟ و گرنه معنای لغوی استيطان برای او که به لغات عربی آگاه است، واضح است؛ اما از آنجا که حضرت استيطان را به خانه نسبت داده‌اند، این سؤال برای او مطرح می‌شود که «ما الإستيطان؟». پس از آن، حضرت معنای استيطان را شرح می‌دهد که «أَنْ يَكُونَ فِيهَا مَنْزِلٌ»؛ یعنی در آنجا منزلی خریده و مالک شده که این مالک شدن نیز از گذشته بوده است. سپس می‌فرماید: «يُقِيمُ فِيهِ سِنَةً أَشْهُرًا»؛ یعنی پس از تملک، شش ماه در آن اقامت می‌کند؛ از این رو به کار رفتن فعل مضارع، از جهت مؤخر بودن اقامت، نسبت به تملک خانه است؛ به عبارت دیگر اقامه سِنَةً أَشْهُرًا، نسبت به اکنون، ماضی است؛ ولی نسبت به تملک خانه، مضارع است و این دو با همدیگر منافاتی ندارند؛ پس فعل مضارع «يُقِيمُ» در این روایت، به همین مناسبت به کار رفته است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰، ص ۲۴۴ - ۲۵۰ با تلخیص).

#### ۴. دیدگاه برگزیده

نکته اینکه از ظاهر نظر مشهور بر می‌آید که وطن شرعی پس از اعراض از وطن اتخاذه به وجود می‌آید و مولود آن است؛ بنابراین وطن شرعی با بقای ملک پس از هجرت و اعراض از وطن اصلی نیز تحقق می‌یابد. دلیل مشهور بر اثبات وطن شرعی، صحیحه ابن بزيع است که در دسته چهارم از روایات قرار دارد. جمع میان طوائف سه‌گانه روایات



اول واضح است به اینکه مطلق با روایات مقید تقیید خورده است؛ اما کلام در جمع میان صحیحه و طائفه سوم از روایت هاست که در لزوم استیطان عرفی ظهور دارد. مفاد صحیحۀ ابن بزیر سه احتمال را در اینجا متصور می‌کند: اول اینکه بنابر فهم مشهور وطن شرعی با داشتن منزل که مملوک باشد، با اقامۀ شش ماه حاصل می‌شود؛ دوم اینکه وطن شرعی با اقامۀ شش ماه پیوسته در تمام ادوار سال حاصل می‌گردد؛ در نتیجه سوق دهنده به وطن عرفی است؛ سوم اینکه در روایت قید شش ماه قید نیت و قید اتخاذ باشد، نه قید منوی و متخذ؛ به این معنا که شخص نیت اقامت دائمی می‌کند، اما با نیت شش ماه در آنجا باقی می‌ماند.

در پاسخ به اینکه داشتن ملک هم در وطن شرعی شرط هست یا نه، برخی فقها معتقدند در چنین موردی باید احتیاط را ترك نکنیم، به ویژه آنچه را که مشهور اعتقاد دارد؛ زیرا مشهور معتقد بود که حصول وطن شرعی با اقامۀ شش ماه در منزلی که مملوک باشد، اتفاق می‌افتد.

همچنین در خصوص روایت‌های نماز مسافر برای اثبات وطن شرعی، باید گفت مدلول آنها مختلف است. برخی مجرد ملک را ملاک تمام بودن نماز می‌دانند و معتقدند هر کسی مزرعه‌ای داشته باشد و وارد آن شود، نماز در آنجا برای او تمام است. این روایات اگر قابل تفسیر بر آن چیزی باشد که بر اعتبار استیطان، آن هم به مدت شش ماه دلالت می‌کند، مسئله‌ای نیست و اگر این اعتبار را نتوان به دست آورد با روایت‌هایی که بر لزوم تقصیر در فرض پیش گفته دلالت دارند، در تعارض خواهند بود که یا باید به دلیل موافقت با عامه آنها را تقیه‌ای دانست یا چون با اطلاق لزوم تقصیر منافات دارد، باید کنار گذاشت. به هر حال این روایت‌ها برای منظور ما مفید نیست؛ پس نتیجه می‌گیریم که اگر شخص از وطنش اعراض کرد و در آنجا اصلاً ملکی نداشت، یا ملکی داشت که قابل سکنی نبود، یا ملک داشت و قابل سکنی بود؛ اما شش ماه آنجا سکونت نکرده بود، در هیچ صورت از این صورت‌ها خواندن نماز تمام ثابت نیست و باید به اطلاق‌های دال بر لزوم تقصیر عمل کرد که سالم از تخصیص‌اند و نماز را قصر خوانند. فقط کلام در یک صورت مطرح است؛ آن هم در جایی که شخص در مکانی

ملکی داشته باشد که در آن به قصد توطن دایمی شش ماه سکونت کرده باشد؛ در این صورت مشهور فقها حتی پس از اعراض، هر چند قصد اقامت ده روز هم نداشته باشد، به اتمام نماز حکم کرده‌اند؛ مادامی که ملک باقی باشد و نام آن را هم وطن شرعی گذاشته‌اند.

بنابراین از ملاحظه نصوص در این مورد که به سبب اجماع و فتوای فقیهان پشتیبانی می‌شود، باید پذیرفت که اگر وطنیت مکانی از نظر عرف ثابت شود، وقتی فرد از آنجا اعراض کند و دیگر به عنوان وطن عرفی او نباشد، اما هنوز در آنجا ملکی دارد که شش ماه در آنجا ساکن بوده است، همین اکتفا می‌کند که آن وطن عرفی که از آن اعراض شده، عنوان وطن شرعی را به خود بگیرد.

### نتیجه‌گیری

یکی از مباحثی که فقیهان در آن اختلاف نظر دارند، وطن شرعی است. عده‌ای از فقها بر این باورند که وطن شرعی در فقه و روایات مطرح نشده است و گروهی دیگر وطن شرعی را در تقسیم‌بندی وطن لحاظ می‌کنند. به اعتقاد گروه اول روایت‌هایی که گروه دوم به آن استناد می‌کنند، در خصوص وطن اتخاذی از اقسام وطن عرفی است و قسم جدیدی از وطن نیست. آنان معتقدند اولاً چون برخی از روایت‌های طرح‌شده از سوی موافقان با نظر اهل سنت موافق می‌باشد، احتمال اینکه تقیه در آنها راه یافته باشد، وجود دارد. از سوی دیگر در روایت بحث اقامت شش ماه مطرح است که با بحث وطن اتخاذی هماهنگی دارد؛ همچنین در روایت ابن‌بزیع فعل به صورت مضارع آمده است که استمرار در استیطان را می‌رساند و باز هم این مورد با وطن اتخاذی هماهنگ است؛ بنابراین روایت‌های ویژه وطن اتخاذی را طرح می‌کنند؛ اما موافقان وطن شرعی معتقدند روایات مطلق این باب به دلیل روایت دیگری از جمله خیر ابن‌بزیع مقید شده است. این صحیحه گویای این مهم است که هر مکانی با داشتن ملک و شش ماه سکونت در آن، وطن خواهد شد و با توجه به اینکه در وطن اتخاذی نیازی به داشتن ملک نیست، پس این روایت از وطن اتخاذی بحث نمی‌کند؛ بلکه مقصود وطن دیگری (شرعی) است.

## فهرست منابع

ابن بابويه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (ج ۱، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). المحکم والمحیط الأعظم (ج ۹، چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱۳، چاپ سوم). بیروت: دار صادر.  
اصفهانى، سید ابوالحسن. (۱۴۱۵ق). وسیلة النجاة (چاپ اول، شارح: سید روح الله موسوی الخمينی). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). کتاب الصلاة (ج ۳). قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.

بروجردی، سیدحسین. (۱۴۱۶ق). البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر. قم: مکتبه آیت الله العظمی المنتظری.

بروجردی، سیدحسین. (۱۴۲۶ق). تبیان الصلاة (ج ۲، چاپ اول). قم: گنج عرفان للطباعة والنشر.  
حائری یزدی، عبدالکریم. (۱۴۱۴ق). کتاب الصلاة (چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (ج ۸). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

حکیم، سید محسن. (۱۳۷۴). مستمسک العروة الوثقی (ج ۸). قم: دار التفسیر.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (ط الحدیثة: الطهارة الی الجعالة، ج ۴). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.

خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی (ج ۲۰). قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.

دهقان، مهناز. (۱۳۹۸). بررسی انواع وطن در فقه. نشریه مطالعات قرآنی نامه جامعه، ۱۷(۱۳۱)،

صص ۹۱-۱۱۹.

سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۸ق). ضیاء الناظر فی أحكام صلاة المسافر. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام (ج ۹). قم: السید عبدالاعلی السبزواری.

صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۳ق). الفتاوی الواضحه. بیروت: مرکز الابحاث والدراسات التخصصیه للشهید صدر.

طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی (ج ۲ و ۳). (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمی، محشی: مراجع تقلید). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم. (۱۴۲۸ق). العروة الوثقی مع التعليقات (ج ۱). قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (تحقیق: خرسان، ج ۳، چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیه.

عاملی (شهید اول) محمد بن مکی. (۱۴۱۹ق). ذکرى الشیعه فی احکام الشریعه (ج ۹). قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.

عاملی (شهید ثانی) زین الدین بن علی. (۱۳۸۰). روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان (ج ۲). قم: بوستان کتاب قم (مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی).

عمید، حسن. (۱۳۶۴). وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی (ج ۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه دار الهجرة.

کمپانی اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۰۹ق). صلاة مسافر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ط - بیروت، چاپ دوم). بیروت: دار  
إحياء التراث العربی.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام (ج ۴). قم:  
اسماعیلیان.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل (ط. الحدیث، ج ۴). قم: مؤسسه  
آل‌البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.

موسوی جزایری. (۱۳۹۱). درس خارج فقه.

ناصرزاده، زهرا. (۱۳۹۸). وطن شرعی کجاست (چاپ اول). پژوهندگان راه دانش.

نجفی، محمدحسن. (بی‌تا). جواهر الکلام (ط. القدیمة، ج ۱۴). بیروت: دار إحياء  
التراث العربی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## References

- Ameli (Shahid Awwal), M. (1999). *Dhikra al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a* (Vol. 9). Qom: AlulBayt Foundation. [In Arabic]
- Ameli (Shahid Thani), Z. (2001). *Rawdat al-Jinan fi Sharh Irshad al-Azhan* (Vol. 2). Qom: Bustan Ketab Qom (Islamic Media Center). [In Arabic]
- Amid, H. (1985). Homeland and land and its legal effects from the perspective of Islamic jurisprudence. Tehran. Islamic culture publishing office. [In Persian]
- Ansari Dezfuli, M. (1996). *Kitab al-Salat* (Vol. 3). Qom: International Congress for the Commemoration of Sheikh Ansari. [In Arabic]
- Borujerdi, S. H. (1997). *Al-Badr al-Zahir fi Salat al-Jumu'ah wa al-Musafir*. Qom: Ayatollah al-Uzma Montazeri Library. [In Arabic]
- Borujerdi, S. H. (2006). *Tafseer al-Salat* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: Ganji Irfan Press. [In Arabic]
- Dehghan, M. (2018). Examining the types of homeland in jurisprudence. *Journal of Qur'anic Studies, Nameh Jamia*, 17(131), pp. 91-119. [In Persian]
- Esfahani, S. A. (1996). *Wasilat al-Najat* (1<sup>st</sup> ed.). Commentary by: Musawi Khomeini, Sayyid Ruhollah. Qom: Imam Khomeini Publication Institute. [In Arabic]
- Fayumi, A. (1995). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir li al-Rafi'i* (Vol. 2, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Dar al-Hijrah Foundation. [In Arabic]
- Ha'iri Yazdi, A. (1995). *Kitab al-Salat* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Islamic Propagation Office, Qom Seminary. [In Arabic]
- Hakim, S. M. (1995). *Mustamsik al-Urwat al-Wuthqa* (Vol. 8). Qom: Dar al-Tafseer. [In Arabic]
- Helli, H. (1995). *Tadhkirat al-Fuqaha* (from Taharah to Ja'alah, Vol. 4). Qom: Mu'asisah Alulbayt le Ihya al-Torath. [In Arabic]
- Hur Ameli, M. (1994). *Wasa'il al-Shi'a* (Vol. 8). Qom: Al-Bayt Foundation. [In Arabic]

- Ibn Babawayh, M. (1994). *Man la yahduruhu al-Faqih* (Vol. 1, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. (1995). *Lisan al-Arab* (Vol. 13, 3<sup>rd</sup> ed.). Beirut, Lebanon: Dar al-Sadr. [In Arabic]
- Ibn Sidah, A. (2000). *Al-Muhkam wal-Muheet al-Azam* (Vol. 9, 1<sup>st</sup> ed.). Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. [In Arabic]
- Khoi, S. A. (1999). *Mawsu'at al-Imam al-Khoi* (Vol. 20). Qom: Imam Khoi Foundation. [In Arabic]
- Kompani Esfahani, M. H. (1994). *Salat al-Musafir*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Majlesi, M. B. (1996). *Bihar al-Anwar* (2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Muhaqqiq Helli, J. (1995). *Sharai al-Islam fi Masail al-Halal wa al-Haram* (Vol. 4). Qom: Ismailian. [In Arabic]
- Muhaqqiq Helli, J. (1999). *Riyadh al-Masail* (Vol. 4). Qom: Mu'asisah Alulbayt le Ihya al-Torath. [In Arabic]
- Musawi Jazayeri, S. M. (2012). *Dars Kharij Fiqh*. [In Persian]
- Najafi, M. H. (n.d.). *Jawahir al-Kalam* (Old ed., Vol. 14). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Naserzadeh, Z. (2018). *Where is the religious homeland* (first edition) Researchers of the path of knowledge. [In Persian]
- Sabzewari, S. A. (1994). *Muhtazab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wa al-Haram* (Vol. 9). Qom: Sayyid Abdul-Ali Sabzewari. [In Arabic]
- Sadr, S. M. B. (2004). *Al-Fatawa al-Wadhihah*. Center for Research and Specialized Studies of Martyr Sadr. [In Arabic]

- Sobhani Tabrizi, J. (1999). *Diya' al-Nazir fi Ahkam Salat al-Musafir*. Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
- Tabataba'i Yazdi, S. M. K. (1994). *Al-Urwat al-Wuthqa* (Vol. 2 & 3). Beirut: Al-Alami Press, Commentary by: Maraja' Taqleed. [In Arabic]
- Tabataba'i Yazdi, S. M. K. (2007). *Al-Urwat al-Wuthqa with Commentaries* (Vol. 1). Qom: Imam Ali ibn Abi Talib Seminary Publications. [In Arabic]
- Tusi, M. (1995). *Tahdhib al-Ahkam* (Khersan, Ed, Vol. 3, 4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. [In Arabic]

